

همیشه سرباز

روایت زندگی
شهید ابوالفضل رضائیان

نویسنده: فاطمه تقی زاده

سرشناسه: تقی زاده، فاطمه، ۱۳۶۶-

عنوان و نام پدیدآور: همیشه سرباز: روایت زندگی شهید ابوالفضل رضائیان / نویسنده

فاطمه تقی زاده؛ مصاحبه‌گر مریم رجبی دهکی؛ ویراستار فاطمه ذاکری.

مشخصات نشر: تهران: انجمن پیشکوتان سپاس، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص - مصور.

فروست: چشمان آسمانی انقلاب اسلامی: ۳۴.

شابک: ۸-۳۶-۹۵۹۰۰۶۰۰-۹۷۸۶۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: تولد رضائیان ۱۳۴۴/۱/۱ شهادت ۱۳۶۵/۲/۶.

عنوان دیگر: روایت زندگی شهید ابوالفضل رضائیان.

موضوع: رضائیان، ابوالفضل، ۱۳۴۴-۱۳۶۵.

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴.

موضوع: Persian fiction -- 20th century

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- داستان

موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Fiction

شناسه افزوده: دهکی، مریم، ۱۳۶۰-، مصاحبه‌گر

شناسه افزوده: ذاکری، فاطمه، ۱۳۶۷-، ویراستار

رده‌بندی کنگره: PIR۳۳۷

رده‌بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۴۲۹۵۴

وضعیت رکورد: فیبا



انجمن پیشکوتان سپاس

عنوان کتاب: همیشه سرباز (روایت زندگی شهید ابوالفضل رضائیان)

نویسنده: فاطمه تقی زاده

شابک: ۸-۳۶-۹۵۹۰۰۶۰۰-۹۷۸۶۰۰

مشاور تألیف: جواد کاموربخشایش

مصاحبه‌گر: مریم رجبی دهکی

ویراستار: فاطمه ذاکری

ناشر: انجمن پیشکوتان سپاس

صفحه‌آرا: علیرضا دانا

طراح جلد: سیدهای قادری

نوبت چاپ: اول؛ بهار ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

۷	مقدمه
۹	بخش اول
۳۵	بخش دوم
۴۹	بخش سوم
۶۹	بخش چهارم
۹۵	بخش پنجم
۱۱۳	بخش ششم
۱۲۹	بخش هفتم
۱۵۱	بخش هشتم
۱۷۷	بخش نهم (روایت‌های مصور)

مقدمه

می‌گویند هر آدمی به دنیا آمده برای انجام رسالت و مأموریتی. رسالت بعضی‌ها عاشقی است تا بشوند نور چشمی خدا و این‌که خدا ویژه دوستشان داشته باشد و بخواهدشان. این جور آدم‌ها همیشه بوده‌اند، از زمان آدم و حوا تا همین قرن بیستم و یکم.

می‌گویند عاشق‌ها را خدا آفریده برای خودش، برای این‌که، چند روزی بیایند توی دنیا، دلبری کنند و برگردند. بعضی‌ها صبر و قرار ندارند و زودتر برمی‌گردند پیش معشوقشان؛ اما بعضی‌ها دیرتر می‌روند. نه این‌که خدا دوستشان نداشته باشد، نه این‌که صبر و قرارشان بیشتر از بقیه باشد، فقط خدا چند صباحی بیشتر ماندگارشان می‌کند تا هرچه از عشق و عاشقی می‌دانند یاد بقیه هم بدهند و فوت و فن دلبری و قلق نور چشمی شدن برای خدا دست همه بیايد. یکی از همین عاشق‌ها بود شهید ابوالفضل رضاییان.

یکی از شب‌های قدرِ دو سال پیش؛ قرار شد روایت عاشقی‌هایش را بنویسم. قدوقواره‌ام به این حرف‌ها نمی‌خورد. نه علمش را داشتم

و نه معرفتش را؛ اما نتوانستم چون و چرایی در کار بیاورم، گفتند شهید انتخاب کرده است. نمی دانستم معنی این حرف را! شاید هم می دانستم و خودم را زده بودم به آن راه.

دو سال زیر و رو کردم مصاحبه‌ها و واژه‌ها را، دو سال کلنجار رفتم با کلمه‌ها؛ اما همان یک جمله شد جرأت‌م برای روایت و جسارت‌م برای نوشتن. روایت زندگی شهید تمام شد؛ اما داستان ترس‌های من ادامه دارد هنوز. کاش یکی پیدا می شد و قوت قلب می داد به من، کاش یکی پیدا می شد و می گفت شهید راضی است از انتخابش!